

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار پرستاران و جانبازان به مناسبت روز پرستار - 19 شهریور / 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم متقابلاً این میلاد مسعود را به همه عشاق و پیروان خاندان ولایت، تبریک عرض می‌کنم و بخصوص این روز را - که روز پرستار نامگذاری شده است - به همه پرستاران کشور که قشر زحمتکش و ارزشمندی هستند، و همین طور به خواهران جامعه زینب که فعالیت و تلاش فرهنگی خود را به نام این بزرگوار آغاز کردند و سامان دادند، مبارکباد می‌گویم. امیدوارم روح مطهر حضرت زینب کبری سلام الله علیها - که بخش عمده‌ای از حماسه بزرگ ماندگار عاشورا متعلق به آن بزرگوار است - نه فقط در میان بانوان جامعه، بلکه در میان همه افراد، زنده و حاضر و درس آموز باشد.

اولاً لازم می‌دانم که از همه پرستاران سراسر کشور صمیمانه تشکر کنم؛ اگر چه مردم ما قلباً از پرستاران متشکرند. هر کس که گذارش به بیمارستان افتاده باشد، یا مریض و مریضدار شده باشد، می‌داند که نقش پرستار، چقدر نقش پُرپها و پُرآثری است. در حقیقت، این حرفه پرستاری، ترکیب عجیبی است - که من برای تقدیر از پرستاران و توجه دادن همه انظار و افکار مردم به این قشر شریف، این جمله را عرض می‌کنم - از یک سو، ترکیبی است از رحمت و عطوفت و مهربانی و مراقبت، و از سوی دیگر، دانش و معرفت و تجربه و مهارت. فقط هم مهربانی کافی نیست. غمگساری، همه پرستاری نیست. دانش لازم دارد، تا پرستار کار خود را درست و بجا انجام دهد. دانش تنها هم بدون عطوفت و مهربانی کافی نیست. لازم است این دانش، با روحیه انسانی لطیف، بامحبت و احساس مسؤلیت و با دلسوزی نسبت به بیمار همراه باشد. این دو بُعد، در پرستاران جمع شده است. لذا اگر طبابت باشد، اما پرستاری نباشد، طبابت هم نخواهد توانست علاج بیماری بیمار را بکند. بخش مهمی از بهبود حال بیماران ما، مرهون دست نوازشگر پرستاران است.

عزیزان من! این موقعیت را قدر بدانید؛ این خدمتگزاری را بزرگ بشمارید؛ از خدا به خاطر آن سپاسگزاری کنید که شما را به این کار مهم موفق کرده است و آن را هر چه می‌توانید، بهتر انجام دهید. در دوران جنگ تحمیلی هم پرستاران ما خیلی خدمت کردند و شب و روز، این قشر مشغول زحمتکشی هستند. این کارهایی که وزیر محترم ذکر کردند، همه کارهای لازمی است که ان شاء الله امیدواریم با سرعت و به بهترین وجهی انجام گیرد و خداوند مسؤولانی را که در سالهای گذشته آن زحمات را کشیدند، مأجور فرماید.

نکته‌ای که به این مناسبت به طور مختصر عرض می‌کنم، این است که این ترکیب میان دانش و عواطف انسانی، چیز مهمی است و در همه جا لازم است. امروز علت این که دانش پیشرفته فوق مدرن تمدن و دنیای غرب قادر نیست بشریت را نجات دهد، همین است که با انسانیت همراه نیست. هر جایی که دانش باشد، اما وجدان و معنویت و اخلاق و عاطفه و احساسات بشری در آن جا غایب باشد، بشر از آن دانش سودی نخواهد برد. دانش بدون معنویت و اخلاق، بمب اتم می‌شود، به جان بی‌گناهان می‌افتد؛ اسلحه می‌شود، غیر نظامیان را در لبنان و فلسطین اشغالی و دیگر مناطق عالم هدف قرار می‌دهد؛ مواد کشنده شیمیایی می‌شود، در حلبچه و بقیه نقاط عالم، زن و کودک و مرد جوان و انسان و حیوان را به نابودی می‌کشد! اینها از کجا آمد؟ این مواد کشنده، از همین مراکز علم و از همین کشورهای اروپایی خارج شد! آنها بودند که این مواد را ساختند و در اختیار رژیم‌هایی که ملاحظات لازم را نداشت، گذاشتند. نتیجه این شد که مشاهده کردید. سلاحها و انواع و اقسام فرآورده‌های علم، امروز نتوانسته است و نمی‌تواند بشر را خوشبخت کند، خانواده‌ها را سعادت‌مند نماید، فرزندان و کودکان و زنان و مردان را لذت زندگی بچشانند؛ به خاطر این که با اخلاق و معنویت همراه نیست.

ما در تمدن اسلامی و در نظام مقدس جمهوری اسلامی که به سمت آن تمدن حرکت می‌کند، این را هدف گرفته ایم که دانش را همراه با معنویت پیش ببریم. این که می‌بینید دنیای غرب نسبت به پایبندی ما به معنویت، حساس است؛ بر دینداری ما اسم تعصب و تحجر می‌گذارد و علاقه مندی ما به مبانی اخلاقی و انسانیت را مخالفت با حقوق

بشر قلمداد می‌کند، به خاطر آن است که این روش، ضدّ روش آنهاست. آنها علم را پیش بردند - البته کار مهمّ و بزرگی بود - اما جدای از اخلاق و معنویّت بود و شد آنچه که شد. ما می‌خواهیم علم با اخلاق پیش برود. دانشگاه همچنان که مرکز علم است، مرکز دین و معنویّت هم باشد. متخرّج دانشگاه‌های کشور، مثل متخرّج حوزه‌های علمیه، دیندار بیرون بیاید. این، آن چیزی است که آنها نمی‌پسندند و نمی‌خواهند. به همین خاطر، سالهاست که با انواع تهمت‌ها، به جمهوری اسلامی تهمت می‌زنند. این تهمتها آن قدر مکرّر شده که برای شنوندگان تهوّع آور است! جمهوری اسلامی را به تعصّب و تحجّر و - به قول خودشان - بنیادگرایی، یعنی خشکی بی حدّ و اندازه ای که هیچ انعطافی در آن نیست، متهم می‌کنند! اسلام را این گونه معرفی می‌کنند؛ در حالی که خشکی آن جاست، زندگی دور از معنویّت و عطوفت و رحمت و انسانیت آن جاست که حتی محیط گرم خانواده هم قادر نیست کودکان را در خود نگهدارد.

شما ببینید امروز در کشورهای به اصطلاح پیشرفته صنعتی، چقدر نوجوانان و کودکان بی سرپرست یا دارای سرپرستی که از خانه گریزان شده‌اند و شبها در خیابانها پرسه می‌زنند و جنایت و قتل و آدمکشی می‌کنند و به سیگارکشی و انواع و اقسام اعتیادهای مضر دچار می‌شوند، وجود دارد. این، متعلق به آنهاست. همان خشکیهاست که این عصیانهای جوانی را در آن جا به وجود می‌آورد.

از سی، چهل سال قبل، کارهایی که جوانان به اسمهای مختلف - مثل بیتل و ... - می‌کردند، تا امروز، همه به خاطر این است که آن جوامع قادر نیستند آن عواطف انسانی را اشباع و ارضا کنند. خشکند، بی انعطافند، یک جانبه‌اند، ظالمند، سختگیرند. محیط اسلامی، این طور نیست. محیط اسلامی، محیط رحمت، اعتدال، حاکمیت معنویّت و تقواست که خود معنویّت و تقوا، یعنی آغوش بازی برای همه عواطف انسانی، همه احساسات صحیح بشری، همزیستی و آسایش معنوی انسانها و آرامش دلها.

نکته قابل توجّهی هم به مناسبت هفدهم شهریور عرض کنم، که این روزها، روزهای ماندگاری در تاریخ ماست. من از روز هفدهم شهریور سال 1357 خاطره ای در ذهن دارم. قبل از آن که این حادثه خونبار در تهران اتفاق بیفتد، سیاست رژیم ستمشاهی به دنبال این بود که مبارزان و به تبع آن ملت ایران را، به تندرو و کندرو، افراطی و معتدل تقسیم کند. این، نکته خیلی قابل توجّهی است که امروز مثل آینه ای، همه عبرتها را به ما درس می‌دهد. کسی که روزنامه‌های آن وقت و اظهارات مسؤولان رژیم ستمشاهی را مطالعه می‌کرد، می‌فهمید که اینها می‌خواهند کسانی را که در مقابل آنها هستند و مبارزه می‌کنند، از هم جدا کنند. عده ای را که طرفداران و علاقه‌مندان مخلص امام بودند و راه امام را علناً اظهار می‌کردند، به عنوان تندرو و افراطی و متعصّب معرفی می‌کردند. در مقابل اینها هم، بعضی از کسانی را که علاقه مند به مبارزه بودند، ولی خیلی جدّی در آن راه نبودند، یا جدّی بودند، ولی دستگاه آن طور خیال می‌کرد اینها جدّیتی ندارند، به عنوان افرادی که معتدلند و با اینها می‌شود مذاکره و صحبت کرد، معرفی می‌کردند. من در آن روز این احساس خطر را کردم. آن زمان من در جیرفت تبعید بودم. شاید روز چهاردهم یا پانزدهم شهریور بود. به یکی از آقایان معروف که در قم بود، نامه ای نوشتم و این سیاست رژیم را برای آن آقا تشریح کردم و گفتم اینها با این تدبیر خبثت آمیز می‌خواهند بهانه ای برای سختگیری بر مخلصان و عشاق امام بزرگوار به دست آورند و شما را بدون این که خودتان بخواهید، در مقابل آنها قرار دهند. این نامه را نوشته بودم؛ اما هنوز نفرستاده بودم. روز شنبه هجدهم شهریور بود که رادیو و روزنامه‌ها، خبر کشتار هفده شهریور را پخش کردند. فردای آن روز، ما در جیرفت از این قضیه مطلع شدیم. من برداشتم در حاشیه آن نامه برای آن آقا نوشتم که: «باش تا صبح دولتت بدمد، کاین هنوز از نتایج سحر است». آن نامه را به وسیله مسافر، برای آن آقای محترم فرستادم. آنها شروع کردند سختگیریها را علیه مبارزان و انقلابیون حقیقی راه انداختن که نمونه اش کشتار هفدهم شهریور بود.

عین همین سیاست را دشمنان ما از چند سال بعد از آغاز پیروزی انقلاب، در خارج شروع کردند که تا امروز هم ادامه دارد. می‌نشینند تحلیل می‌کنند که فلان کسان تندروند، متعصّبند، متحجّرند؛ فلان کسان معتدلند، فلان کسان قابل مذاکره نیستند، فلان کسان هستند! با آن برداشتهای غلط و ناقص، پیش خودشان می‌نشینند و تحلیل می‌کنند و در رادیوهایشان پخش می‌شود! من آنچه را که برای آگاهی ملت عزیز می‌خواهم عرض کنم، این است که

بدانید این همان سیاست است؛ این همان تدبیر خباثت آمیز است که هجده، نوزده سال پیش، به وسیله عوامل آنها در داخل ایران انجام می گرفت؛ امروز هم به وسیله همان طراحان و سیاستگذاران در سطح جهانی، باز ناظر به نظام اسلامی و انقلاب اسلامی انجام می گیرد.

بحمدالله خدای متعال دشمنان ما را از کسانی قرار داده است که این ملت و این فرهنگ و این حرکت و مبارزه را نمی شناسند و نتوانستند بشناسند. خدای متعال چشمهایی آنها را بست: «وجعل علی بصر غشاوة»؛ نمی توانند درک کنند که در داخل این کشور چه خبر است؛ روحانیون محترم، علمای بزرگوار، سیاستون کشور، مسؤولان عالی مقام چه کسانی هستند، چه می هستند، چه می گویند و حرفشان چیست. البته شاید کسانی هم در بین اینها هستند که حقیقت را می دانند و برای مصلحت وقت، چیزی بیان می کنند. این حرفهایی که می زنند، همه یا از روی جهالت است، یا از روی خباثت و یا توأم! هم این ملت را نمی شناسند، هم قصد شیطنت و خباثت دارند.

برادران عزیز، خواهران عزیز و همه ملت ایران! بدانید امروز بحمدالله در سطح مسؤولان کشور، کسی که حتی ذره ای هم گرایشی به سیاستهای استکباری و استعماری و علاقه انعطاف به آنها داشته باشد، وجود ندارد. مسؤولان طراز اول کشور، همه عاشق انقلاب و راه امام و فدایی اسلامند و برای احکام اسلام حرکت می کنند و نفس می کشند. امروز بحمدالله دولت این طور است، رئیس جمهور این طور است، مسؤولان قوای سه گانه این طورند، نمایندگان مجلس و اعضای بلندپایه قوه قضاییه و نیز همه مسؤولان کشور این طورند.

آنچه که امروز در مقابل مسؤولان این کشور است، راه حاکمیت مطلق احکام نورانی اسلام بر زندگی جامعه و یکایک افراد ما و نیز تحکیم نظام حقیقی اسلامی است. اندکی در این تردید نکنید؛ بگذارید آنها هر چه می خواهند، بگویند. خواهشهای دل خودشان است که این تعبیرات ظاهر می شود: فلان کس طرفدار ماست، فلان کس علاقه مند به رابطه با ماست، فلان کس مخالف تندروی است، فلان کس چنان است! تندروی و کندروی، در ذهن آنهاست.

ممکن است در زمینه های گوناگون و در برخی از سیاستهای اجرایی کشور، سلیق مختلف باشد. طبیعت بشر است؛ مانعی ندارد و غیر از این نمی شود توقع داشت. البته یک مدیر، یک طور ممشایی دارد، یک مدیر دیگر در اداره دیگر، ممشایی دیگری دارد؛ اما بحمدالله همه مسؤولان در همان راهی هستند که امام بزرگوار از اول آن را اعلام کرد و پایه های آن را مستحکم نمود و نظام مقدس جمهوری اسلامی را بر آن اساس به وجود آورد.

این نظام، یکی از بزرگترین خاصیتهایش، مقابله با استکبار و تفرعن قدرتهای مستکبر عالم است. نظام اسلامی، در مقابل زورگویی هیچ قدرتی، یک لحظه کوتاه نخواهد آمد. ما می دانیم که چون عدل و حق، جریان اصلی و طبیعی عالم وجود است و حرکت موجودات و همه اجزای عالم و رشد همه سلولهای موجود زنده و حرکت همه ملکولهای اشیا و اجسام در جهت حق است؛ رشد غیر حق، رشد باطل و رشد سرطانی است و محکوم به فناست. بنابراین هر حرکتی که بر اساس داعیه حق باشد و تلاش و مجاهدت پشت سر آن باشد، آن پیروز خواهد شد. لذا ما که ادعا می کنیم و می گوئیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، بالاخره مستکبران را از تحت تفرعشان به خاک خواهند کشید، بر این اساس - یعنی قاعده و قانون عالم آفرینش - حرف می زنیم.

البته «آنها بیرونه بعیدا و نریه قریباً». آدمهای ظاهربین این را دور می بینند؛ همچنان که در دوران مبارزات، آدمهای ظاهربین، زوال حکومت پهلوی و رژیم ستمشاهی را هم دور از دسترس، بلکه ناممکن می دیدند؛ اما ممکن بود و محقق شد و انجام گرفت. ده سال قبل از این، اگر کسی ادعا می کرد که رژیم مارکسیستی از روی عالم محو خواهد شد و از اتحاد جماهیر شوروی با آن نام و نشان، اثری باقی نخواهد ماند، هیچ کس از افراد ظاهربین باور نمی کرد. خیلی از حقایق عالم، این گونه است.

استکبار و تفرعن بشری و استبداد نسبت به ملتها، در عالم باقی ماندنی نیست. اگر شما می بینید که فلان قدرت و بهمان قدرت و در رأس همه، رژیم ظالم و ستمگر آمریکا، امروز این حرفها را با فریاد و عریده بیان می کنند، گمان نکنید که اینها هم به معنای قدرت حقیقی و ماندگار است؛ نخیر، هیچ اعتباری ندارد. ما نمی خواهیم پیشگویی کنیم و زمان معین نماییم؛ طبیعت عالم این است که حق پیروز می شود، به شرط این که اهل حق دنبال آن بایستند و مبارزه کنند و برای آن تلاش نمایند.

ملت ایران به فضل پروردگار در همه این میدانها پیروز خواهد شد. به لطف الهی، تا امروز بر همه موانع فائق آمده است؛ در آینده نیز همین طور خواهد بود. گمان نکنید که ملت ایران چون در دنیا پشتیبانی قدرتها را ندارد، ضعیف است؛ نخیر، خیلی قوی است؛ به خاطر این که همین معنویت و همین ایمان در اوست و همین مسؤولان دلسوز و علاقه مند و مؤمن در این کشور تلاش و کار می کنند. آحاد ملت بایستی یکپارچه و یکصدا و یک زبان، این راه را ادامه دهند و دنبال این راه حرکت کنند. خدای متعال هم تفضل خواهد کرد و ان شاءالله روزبه روز پیشرفتهای نظام جمهوری اسلامی در زمینه های معنویت و مادیّت و سیاست و اداره امور کشور، بهتر خواهد شد و این مشکلات ریز و درشتی که برخی تحمیل شده است و برخی طبیعت پیشرفت کار است، ان شاءالله به فضل الهی و به همت مسؤولان و با کمک مردم برطرف خواهد گردید.

امیدواریم که خداوند متعال، قلب مقدّس ولی عصر را از همه شما راضی کند و روح مطهّر امام بزرگوار را شاد فرماید.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته